

آیین شاهنشاهی ایران

یحیی ذکا

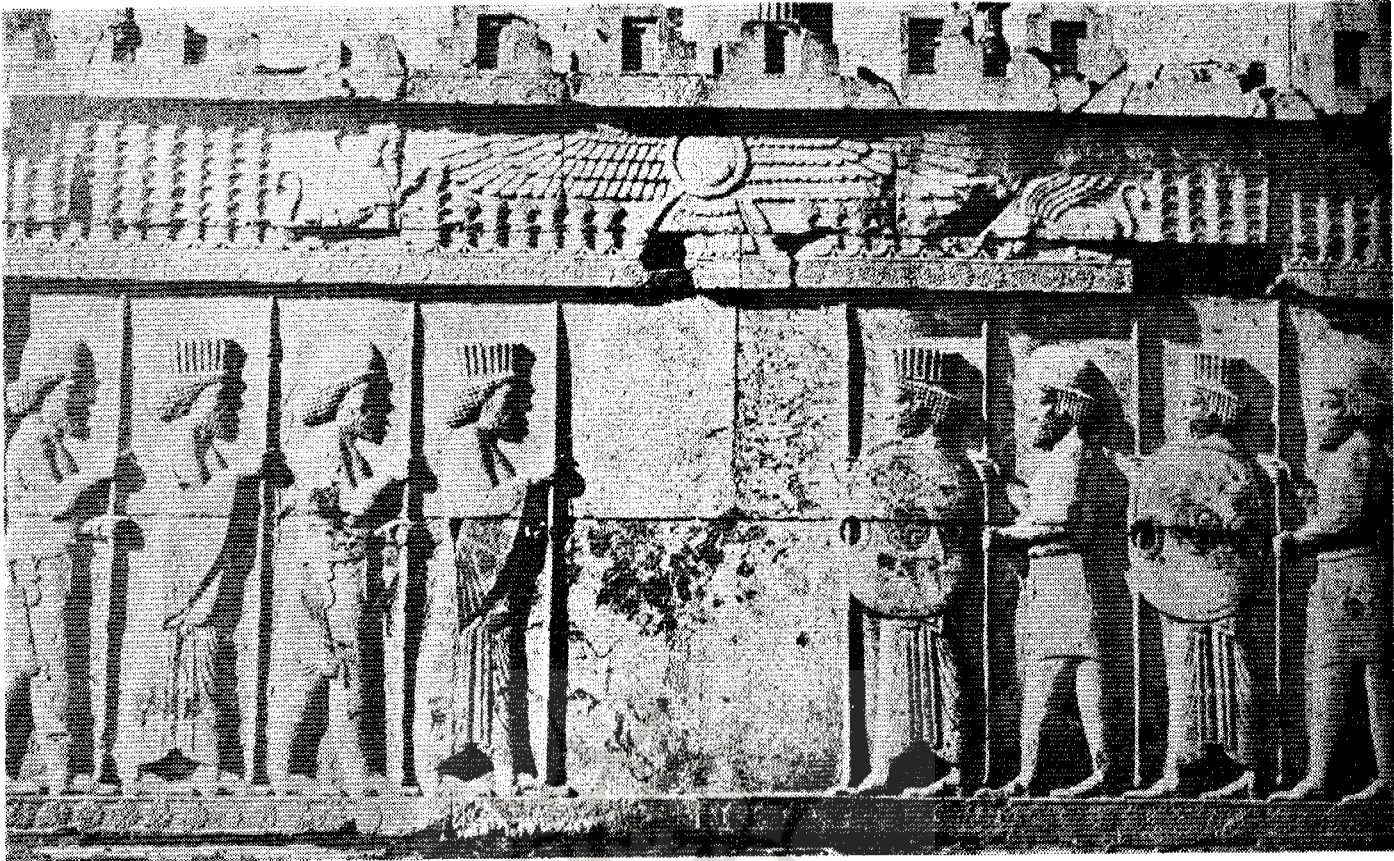
ودادگری نیز از آن اراده شده است .
بموجب قانون «ارته» می‌بایست جهان و هرچه در اوست،
منظم و بسامان و بی عیب و نقص ، زمین و کشورها آبادان
و شکوهمند و زیبا ، آدمیان در زندگانی خود ، نیکوکار ،
خدمتگزار ، راستگو ، دادگر ، وفادار به پیمان و خرسند و
شاد و دارا و پرفرزند و پیروزمند و کامیاب باشند .
پس هر کس خود را در مسیر موافق این «قانون اعظم»
قرار می‌داد و مطابق اصول آن رفتار می‌کرد ، ناچار در حمایت
آن قرار می‌گرفت و آنچه می‌خواست ، خدایان با و ارزانی
می‌داشتند و از او پشتیبانی می‌کردند ، لیک اگر این قانون را
که توسط خدایان وضع شده و از سوی آنان نگهداری می‌شود ،
نمی‌شناخت و آنرا مقدس و محترم نمی‌شمرد و مطابق اصول
آن رفتار نمی‌کرد و نظم و سامان زندگی خود و خانواده و
شهر و کشور و جهان را بهم می‌زد ، نه تنها در زندگانی
گمراه بود و کیفر می‌دید ، پس از مرگ نیز از رستگاری
محروم بود .

از اینجاست که کورش بنا بنوشته گرنفون : هنگام
مرگ در وصیت بفرزندان خود ، اشاره به این قانون کرده
می‌گوید : «خدایان حافظ این نظم ثابت و تغییرناپذیرند و
جلال و عظمت آنان فوق هر بیانی است ، از آنها بترسید
و کاری یا فکری مکنید که برخلاف تقدس و عدالت باشد» .
در تشریح گوشه‌هایی از این روش زندگی است که
داریوش بزرگ می‌گوید : «از آن جهت اهورامزدا مرا
یاری کرد و خدایان دیگر که هستند ، که بی‌وفا نبودم ،
دروغزن نبودم ، دراز دست نبودم ، نه من و نه دودمانم ، موافق

ریشه‌های «آیین شاهنشاهی ایران» را - که خود
بخشی از جهان‌بینی (ایده‌تولوژی) کلی ایرانیان را در طول
تاریخ چندین هزار ساله این سرزمین، تشکیل می‌دهد - باید در
دورانهای پیش از اسلام بویژه دوران پرشکوه هخامنشی
جستجو کرد ، زیرا در این روزگار است که این آیین دیرین
آریایی ، نضج کامل یافته ، و پایه‌هایش در دل و اندیشه مردم
این سرزمین استوار گردیده ، سرانجام بعنوان یک راه و روش
معین و روشن و شیوه عقیدتی و ایمانی معروف در آمده ، در کلیه
شئون زندگانی ایرانیان نفوذ کرده تا زمان ما ادامه یافته است، و اینک
برای بازشناسی این آیین کهن ایرانی ، باید کلیه مدارک
مربوط به روزگار هخامنشیان ، با ژرف‌بینی تحقیق و تجزیه
و تحلیل گردد و اصول و پایه‌های آن استخراج و مورد مذاقه
قرار گیرد .

بنا بر مفاد سنگ‌نبشته‌ها و کلیه منابع مربوط به دوران
هخامنشی ، مردم این روزگار به یک آیین کیهانی یا نظام
مقدس و قانون ازلی و ابدی تغییرناپذیری اعتقاد داشته‌اند که
مفهوم آن با واژه «ارته» (arta) بیان شده است .

این قانون در زمان آریاییان باستانی هندو ایرانی ،
نگهبان نظم و سامان ستارگان و ماه و خورشید و راهنمای
گردش و تعادل آنها در آسمان بود اما بتدریج از آسمان بر
زمین فرود آمده بگونه آیین و ناموس طبیعت و نیز یک‌راه
و روش زندگانی و نظام اجتماعی و اخلاقی و ذهنی درآمد و
بدینسان مفهوم بسیار گسترده و ژرف‌تری یافت و چون هر کاری
که موافق و مطابق ارته انجام می‌گرفت راست و حق و برطبق
موازین عدالت بود ، از اینرو گاه مفهوم «عدالت» و «حق»



تصویر حلقه بالدار در قسمت بالای تصویر

خشیارشا در سنگ نبشته دیوان که در تخت جمشید بدست آمده می‌گوید: (بند ۵) «در میان این کشورها، جایی بود که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند، پس از آن بخواست اهورامزدا، من آن معبد دیوان را ویران کردم و اعلان کردم «دیوها پرستش کرده نخواهند شد» جایی که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند، در آنجا من اهورامزدا و ارته را با فروتنی پرستش کردم».

پروفسور فرای قسمت اخیر این عبارت را بدینسان ترجمه می‌کند: «اهورامزدا را بر طبق «قانون ارته» پرستیدم» که البته صحیح‌تر و بمعنی اصلی نزدیک‌ترست.

باز در بند هفت همان سنگ‌نبشته می‌گوید: «تو که در آینده خواهی بود، اگر فکر خواهی کرد در زندگانی خرسند بشوم و بهنگام مرگ خجسته (رستگار) باشم آن آیینی را که اهورامزدا فرموده احترام بگذار و اهورامزدا و ارته را با فروتنی اطاعت کن، مردی که آن قانون را که اهورامزدا فرموده احترام گذارد و اهورامزدا و ارته را با فروتنی پیروی نماید هم در زندگی خرسند می‌شود و هم در هنگام مرگ رستگار می‌گردد».

حق رفتار کردم، نه به‌ناتوان و نه به‌توانا زور ورزیدم، مردی که با خاندان سلطنتی‌ام همراهی کرد، اورا نیک نواختم، آنکه زبان رسانید اورا سخت کیفر دادم» (بیستون بند ۱۳). چنانکه گفته شد قانون «ارته» بدست اهورامزدا و خدایان دیگر وضع شده بود و تجلی خواست و اراده آنان بود و آنان از آدمیان انتظار داشتند که در روی زمین مطابق خواست و آیین رفتار نمایند تا مورد حمایت قرار گیرند.

چون در سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان، گاهی «ارته مقدس» همراه با نام اهورامزدا یاد شده است، از اینرو کسانی گمان برده‌اند که مگر آنچنان که در عقاید بعدی زردشتی منعکس گردیده، در روزگار هخامنشی نیز «ارته» نام یکی از خدایان یا ایزدانست، ولی با توجه دقیق به کاربرد واژه در جمله‌ها و درک معنی عمیق آنها، کاملاً آشکار می‌گردد که «ارته» نام فرشته یا خدایی نیست بلکه همان قانون و آیین و دستور و فرمان مقدسی است که مورد احترام و اطاعت هخامنشیان بوده است و اینک برای روشن شدن این نظر چند متن را که صراحتاً این واژه و اصطلاح در آنها یاد شده است و یا تلویحاً به این قانون اشاره شده در اینجا می‌آوریم:

از این عبارتها کاملاً آشکار است که منظور خشایارشا از «ارته» همان «راه راست» و «فرمان اهورامزدا» است که داریوش نیز بدنها اشاره کرده، بکار بستن آنرا در زندگی سبب خرسندی و در مرگ باعث رستگاری شمرده است.

داریوش بزرگ اگرچه واژه و اصطلاح «ارته» را در سنگ‌نبشته‌های خود بکار نبرده است ولی تلویحاً اصول اخلاقی و دینی آنرا یادآوری کرده و پرستش اهورامزدا و اطاعت فرمان^۱ و آیین او را باعث خرسندی و رستگاری آدمیان شمرده است.^۲

آنجا که در بیستون می‌گوید: «آن که اهورامزدا را بپرستد، چه زنده، چه مرده، برکت از آن او خواهد بود». در سنگ‌نبشته نقش رستم می‌گوید: «ای مرد، فرمان اهورامزدا» بنظر تو ناپسند نیاید، «راه راست»^۳ را ترک منما، شورش مکن (نظم و آرامش را بهم مزین). و چنانکه گفته شد منظور از فرمان اهورامزدا و راه راست همان قانون ارته است که خشایارشا صراحتاً از آن نام برده است.

چنین می‌نماید که «ارته» کاملاً یک اندیشه و آیین ایرانی است و مردمان باستانی دیگر از چنین راه و روشی آگاهی نداشته‌اند، از اینرو واژه یا اصطلاحی نیز که رساننده یک چنین معنی وسیع و عمیق و مفهوم گسترده‌یی باشد، در زبانشان وجود نداشته است، از اینجاست که ترجمه‌کنندگان و نویسندگان سنگ‌نبشته خشایارشا که در ردیف دوم و سوم، نوشته پارسی باستان را به ایلامی و بابلی ترجمه کرده‌اند، چون در آن زبانها واژه مناسبی در برابر «ارته» نیافته‌اند آنرا بهمان صورت پارسی آورده‌اند. و نیز بعنوان جمله معترضه گفته باشیم که شکل اوستایی واژه «ارته»، «آشا» است که عموماً بمعنی «دین راستین» ترجمه شده و چون گاهی در متون زردشتی واژه بمعنی اخص خود یعنی «دین زردشتی» بکار رفته است، از اینرو برخلاف نظر اشتباه‌آمیز برخی کسان نباید تصور شود که منظور هخامنشیان نیز از «ارته» همان دین زرتشتی می‌باشد.

بنظر اینجانب که سالهاست در یافتن معنی و مفهوم‌های علائم سمبلیک یا نمادهای دوران هخامنشی کوشا هستم، نماد «ارته» در آثار هخامنشی بصورت چرخ یا حلقه‌یی نمایانده شده است که گاه در دست سمبل انسانی اهورامزدا و گاه در وسط علامت حلقه بالدار قرار دارد و گاه در برخی از مهرها عیناً بصورت چرخ نشان داده شده است و همانست که در آثار هندی به «چرخ قانون» تعبیر شده و امروز علامت رسمی دولت هندست.

راه و روشی که در برابر و برضد «ارته» قرار می‌گیرد، «دروغ» (draoga) یا دروغ است که آیین‌های دیوپرستی نیز از آن جمله‌اند، اما مفهوم دروغ در آیین



پادشاه و دونفر از ملازمان و اهورامزدا

هخامنشیان با معنی که ما امروزه به آن می‌دهیم و از آن تنها «سخن نادرست» اراده می‌کنیم، فرق دارد بدینسان که دروغ در نزد مردم روزگار هخامنشیان معنی و مفهوم بسیار وسیعی داشته و آن شامل هرگونه کار و سخن و اندیشه پلیدی بوده



باردادن پادشاه . در قسمت بالای
عکس تصویر حلقه بالدار دیده
می شود

میان آنان داوری کنند و نیکان را پاداش و بدان را کیفر دهند و این سرزمین مزدا آفریده را از دشمن و دروغ و بد سالی نگاهدارند و این نخستین و والاترین وظیفه شاهنشاهان ایرانست .

برای رسانیدن این معنی است که داریوش در پیام خود به همه شاهنشاهانی که پس از او در این سرزمین مقدس شهریاری خواهند کرد خطاب کرده می گوید :

«تو که از این پس شاه خواهی بود ، خود را قویاً از دروغ بیایی ، اگر فکر کنی کشور من در امان باشد ، مردی

است که بر ضد اصول ارته باشد و نظم راستین جهان و اجتماع را بهم بزند و یا حقوق اجتماع و افراد را پایمال سازد . همین مفهوم است که بنام و گونه دیگر از سوی زردشت بشکل «دروغ» در برابر «آشا» بکار برده شده است . و می توان گفت که معنی «ارته» و «درئوگ» هخامنشی همان است که مفهوم «آشه» و «دروغ» در سرودهای زرتشت دارد .

مختصر کلام آنکه «ارته» یک قانون و آئین جهانی است که از سوی خدایان برای اداره جهان و جهانیان وضع شده است و خود آنان از این آیین نگهبانی می نمایند و می خواهند که همه مردم روی جهان از این فرمان پیروی نموده آنرا مقدس دارند و از اصول اخلاقی آن سرپیچی نمایند و گرنه از پیروان دروغ شمرده خواهند شد .

اما چنانکه گفته شد ، هستی سلطنت ایرانی ، بویژه سلطنت هخامنشی ، جزئی از نظام راستین جهان مزدا آفریده است ، و بموجب این «نظام» ، نگهبانی اجرای فرمان خدایان و روان گردانیدن آن در روی زمین و میان مردمان ، و حفظ حدود حقوق آنان و گستردن عدالت و حفظ اعتدال در همه شئون و امور ، بدست شاهنشاهان ایران سپرده شده است . آنان به نیابت از خدایان می توانند مردم را راه برند ، در

۱- «Rta» در سانسکریت بمعنی نظم گیهانی (Cosmic order) و حاکی از اعتقاد بسیار دیرین آریاییان باین آیین است .

۲- *hya Auramazdâ-ha Framânâ*

۳- *pathim tyâm râstam*

۴- در سنگ نبشته بیستون (ستون ۳ ، سطرهای ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ و ۴۳) نام «ارته وریده» یکی از سپاه سالاران پارسی داریوش یاد شده و معنی آن «راستی و رز» است که نشانی از پیروی از آیین ارته است .

۵- در وداهای هند نیز تضاد و مخالفت بین «Rta» که مظهر نظم و قانون و حقیقت است و «druh» که نماینده خدعه و نیرنگ و ناراستی است مسلم است .

بی‌یاری آن به انجام کارهای بزرگ و راهبری کشور و مردم، کامیاب نخواهد گردید و اصولاً واجد شرط اصلی سلطنت نخواهد بود.

نویسندگان یونانی که از داستان «فر» بی اطلاع بودند ولی مطالبی در این باره بگوششان رسیده بود، بزعم خود نوشته‌اند که شاهان ایرانی دارای فرشته یا روح ایزدی هستند.

شرایط احراز مقام شاهنشاهی ایران را از روی سنگ‌نبشته‌هایی که از شاهنشاهان هخامنشی بازمانده است بخوبی می‌توان درک کرد، زیرا همه آنها تقریباً بدون استثنا با جمله‌های زیر آغاز می‌شوند: «من فلانم، شاه بزرگ، شاه شاهان، پسر فلان، از خاندان هخامنشی» و در برخی از سنگ‌نبشته‌ها یادآوری می‌شود که «این شهر یاری را اهورامزدا بمن بخشیده است» و یا «من بیاری اهورامزدا شاه شدم» از تجزیه و تحلیل این عبارتها ماهیت مقام سلطنت و اینکه چرا شاهان ایران دارای چنین مقامی هستند، دانسته میشود و آنان برای آن شاه شده‌اند که اهورامزدا چنین خواسته است.

چون مقام سلطنت در ایران، امریست مقدس و خدایی و کاملاً جنبه دینی دارد پس شاهنشاه مسئولیت‌های مذهبی و سیاسی را توأم دارد و سرشار است از قدرتهای ویژه‌ای که او را همچون هاله‌یی دربر گرفته و او را محور تمام کارها ساخته‌اند.

هنرمندان ایرانی در سنگ نگاره‌های تخت جمشید، خواسته‌اند که این عظمت و جبروت معنوی و خدایی شاهنشاهان را با بزرگ‌ترین نشان دادن وی از دیگران نمایش دهند و این شیوه در همه نگاره‌ها مراعات شده است. برای مثال در نقش برجسته‌های تالار خزانه در تخت جمشید، بلندی قامت شاه در حال نشسته باندازه قامت ایستاده ولیعهد است و ولیعهد نیز بنوبه خود از کسان دیگری که در برابر وی ایستاده‌اند بلندتر و تنومندتر است.

شاهنشاهان چون از سوی اهورامزدا برگزیده شده، زمام امور جهان را به قائم مقامی و نیابت از خدایان در دست داشتند، پس همچون خدایان، وجودی یگانه و مقدس و ممتاز شمرده می‌شدند و مقام و مرتبتی فوق طبیعی داشتند و در رتبت اگر پایین‌تر از خدایان بودند ولی مراتب آنان بالاتر از دیگر آدمیان بود.

منزلت شاهنشاه، منزلت شاه بزرگ، شاه شاهان بود یعنی برترین فرمانروای قانونی و مقدس روی زمین، و اهورامزدا خدای ایرانیان از آن جهت می‌توانست چنین منزلتی را به کسی به بخشد که او با غلبه نظامی و جنگهای مقدس، بر شرق نزدیک، مقام و مرتبتی جهانی کسب کرده باشد.

که از دروغ پیروی کند، او را سخت کیفر بده». اما چه کسانی لیاقت نیابت خدایان و قائم مقامی آنان را در روی زمین پیدا توانند کرد و بمقام شاهنشاهی سرزمین مقدس ایران توانند رسید؟

پیداست که این مقامی بس عظیم و خطیرست و هر کسی را توانایی آن نیست که تاج شاهنشاهی ایران را بر سر گذارد و بر اورنگ شهر یاری تکیه زند و فرمان اهورامزدا و خدایان دیگر را در جهان روان گرداند، او چون «سایه خدایان» بر روی زمین است و از سوی آنان برگزیده می‌شود، باید که متخلف به صفات و خلق و خوی خدایان باشد و عقلاً و جسماً و بدناً کامل و بی نقص باشد، شاهنشاه باید خردمندی، خویشتن‌داری، دانش کشورداری، دادگری و دلیری و همه صفات اهورایی را در خود پیورود و آگاه‌ترین و بیناترین کس به «آیین مغان» یا قانون ارته باشد.

شاهنشاه ایران باید:

توانا، تندرست و دانا باشد

مهربان و پر خوردار از اندیشه‌ای توانا باشد

پدر شاهنشاه باید آریایی و از دودمان هخامنشی باشد،

مادرشاه نیز همچنین، اگر مادرشاه از خاندان شاهی نبود، لاقلاً می‌بایست از خون یکی از هفت خانواده بزرگ پارس باشد.

گذشته از اینها باید آزمایشهای لازم را در دوران ولیعهدی داده، شایستگی خود را برای قبول یک چنین امر خطیر بظهور رسانیده باشد و سرانجام با کسب دانش و پرورش استعدادها و ویژه خود، لیاقت آنرا یافته باشد که محیط نزول «فر کیانی» گردد.

«فر» چیست؟ «فر» همان فیوضات ربانی و تأییدات الهی و نور آسمانی و روح القدس است که بعقیده ایرانیان عهد باستان بی مدد و یاری آن هیچ کس در روی زمین و در اجتماع آدمیان به مقام والایی نتواند رسید و کارهای بزرگ انجام نتواند داد.

«فر» بر چند گونه است:

«فر ایزدی» که بر پیام‌آوران از سوی خدا یا خدایان نازل می‌شود.

«فر کیانی» که بر شاهنشاهان فرود می‌آید.

«فر دانش» که بر دل دانایان و دانشمندان می‌تابد.

«فر» باشکال: «نور»، «آتش»، «همای»، «اسب»،

«قوچ» متجلی می‌گردد و خود را به کسی که شایستگی دریافت آنرا پیدا کرده است می‌نماید.

شاهنشاه ایران بناچار دارای «فر کیانی» است و گرنه

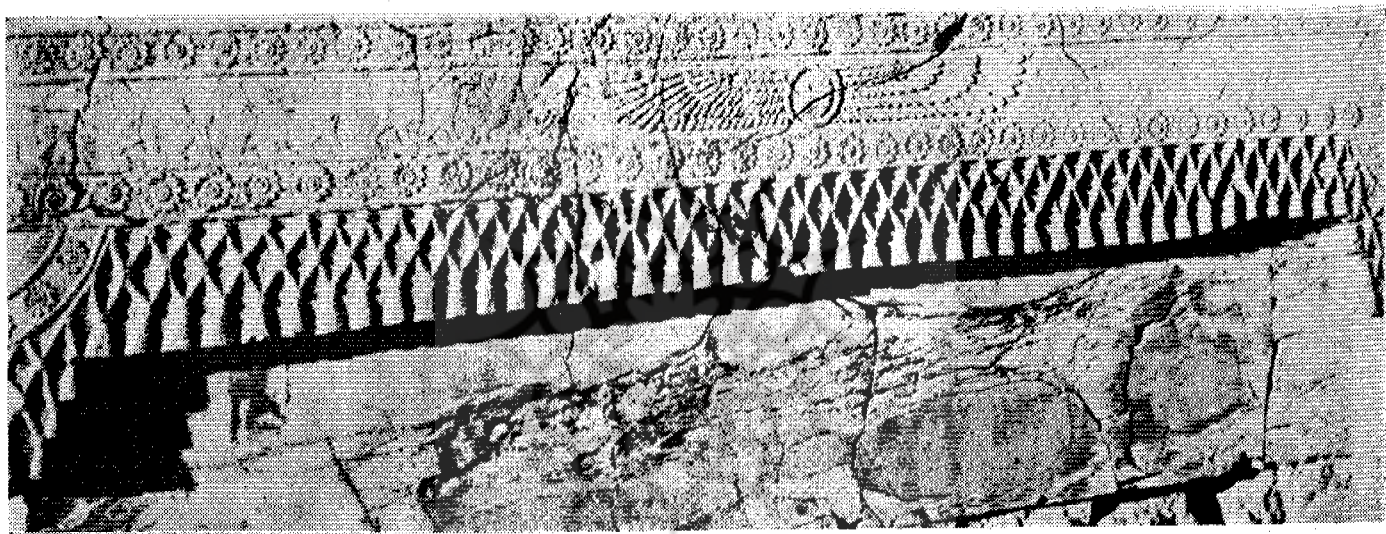
در برابر دشمنان خارجی و داخلی بزرگترین وظیفه شاه بود، فقط تمامیت ارضی کشور بنام اهورامزدا، دستاویز دینی معقولی بود برای سرکوبی همه شورشها و لشکر کشیها.

اما لشکر کشی‌های ایرانیان از جنبه نظری يك جنگ تهاجمی که هدفش خونریزی و قتل و غارت و ویرانی باشد نبود، بلکه اجرای اراده اهورامزدا برای تبدیل سرتاسر آسیا به يك کشور واحد برخوردار از صلح و آرامش بود، و شاهان هخامنشی چه بسیار از این پیروزیها در انجام این وظیفه بزرگ خود یعنی حفظ اعتبار جهانی کشور اهورا آفریده، بر خویشان می‌بالیدند و درسنگ‌نشته‌های خود سرکوبی دشمنان را «نابود کردن پیروان دروغ» می‌نامیدند. در قاموس ایرانیان حفظ کشور همان حفظ برتری اهورامزدا، حفظ نظم راستین، حفظ هستی طبیعی، حفظ حق و عدالت

اهورامزدا، خدای بزرگ، بزرگترین خدایان بود. او این زمین را آفرید، آن آسمان را آفرید، آدمی را آفرید و فلان را شاه کرد» پس اهورامزدا به عنوان آفریننده جهان، حق داشت که فرمانروایی جهان را بدست کسی که خودش برگزیده بود سپارد.

ایرانیان چنین عقیده داشتند «که اهورامزدا تنها يك شاهنشاه برمی‌گزیند يك شاه بزرگ، يك شاه از میان همه، يك فرمانروا از میان همه» در یونان و جاهای دیگر جهان باستان نیز هر هنگام گفته می‌شد «شاه بزرگ» منظور «شاه ایران» بود و بس.

وظایف اساسی شاهنشاه ایران با تمامی که احراز کرده بود، شامل دو قسمت بود: یکی دفاع از سرزمین ایران در برابر دشمنان خارجی، و دیگر حفظ قوانین «ارته» در داخل.



حلقه بالداز

والبته حفظ بزرگان پارسی بود و در این میان نقش شاهنشاه از همه مهمتر بود.

هنگامی که يك سرباز یا نیزه‌دار ایرانی دور از ایران در میدان نبرد از شاهنشاهی و شاهنشاه خود دفاع می‌کرد در واقع از سرزمین مقدس، از ایمان و عقیده و حقوق خود و خاندان و هممیهنان خود دفاع می‌کرد و با جان و دل حاضر بفاکاری بود زیرا شاهنشاه را مظهر همه کارها و محور همه امور میدانست.

چنانکه دیده می‌شود، سلطنت در ایران هخامنشی قبولا يك رشته مسؤلیت و تعهدات و وظائف مقدس بود و پادشاهان

چنانکه قبلاً هم گفته شد، قوانین ایرانی ثابت و لایتغیر بود از اینرو قانون ازلی و ابدی و خدایی شمرده می‌شد، یهودیان نوشته‌اند قوانین «پارسیان و هادیان» تغییر نمی‌پذیرد. قانونهای ایرانی، قانونهای شاهی نامیده می‌شد ولی تنها از آن جهت که مجری آنها شاهنشاه ایران بود و گرنه منشاء و واضع حقیقی آنها اهورامزدا و خدایان دیگر بودند.

اجرای صحیح و کامل قانون «ارته» دلیل راستی و درستکرداری شاه بود، و عدم اجرای آن دلیل بر نادرستی او، پس او می‌بایست راستان و نیکان را پادشاه نیکو، و دروغزنان و بدکرداران را کیفر و سزای بد دهد و از ناتوانان دستگیری و گردنکشان را سرکوبی نماید.

دفاع از شاهنشاهی مقدس، و سرزمین مزدا آفریده،

ماد و پارس می‌بایست بنا بر سنت و مذهب ایرانی حکومت کنند و مطیع يك رشته شعائر محکم و تغییرناپذیر ایرانی در امر سلطنت باشند و فرمانروایی، بر تخت سلطنت جلوس نمی‌کرد مگر آنکه همه آنچه را که از لوازم قبلی سلطنت بود بدست می‌آورد بنا برین سلطنت شاهنشاهان هخامنشی دشوارترین پرضابطه‌ترین و در عین حال مقدس‌ترین نوع سلطنت‌ها بود و ناچار شاهنشاه ایران آن موجود شورشگر میخواره‌یی که نویسندگان سده چهارم پیش از میلاد تصویر می‌کردند از آن در نوشته‌های خود آورده‌اند نمی‌توانست باشد بلکه او موجود مقدسی بود که زندگی و اخلاق و رفتارش در چهارچوب سنن و قوانین سلطنتی و مذهبی سخت محدود بود.

قدوسیت شاهنشاه ایران از محدودیت‌ها و اقداماتی که به قصد حفظ احترام و بزرگداشت مقام او بیجا آورده می‌شد به ثبوت میرسد: مثلاً

شاهنشاه جامه مخصوص برنگ ارغوانی یا ملمع از سفید و ارغوانی با تزیینات زردوزی شده می‌پوشید و هیچکس حق نداشت از چنین جامه‌یی استفاده کند مگر شاهنشاه خود با و خلعت می‌داد که در این صورت پوشیدن تنپوش شاهنشاه برای او افتخار بزرگی بود.

تاج و کلاه‌های دیگر شاهنشاه یکی از مهمترین وصله‌های سلطنتی بود، تاج معمولاً بصورت برج و باروی شهر یا کاخ و پرستشگاه ساخته می‌شد و دارای کنگره‌هایی بود که رمز و علامت فرمانروایی و شهریاری است. تاجگذاری شاهنشاه در آغاز سلطنت يك نوع تشریفات سمبلیک بود که مفهوم آن بیان تائیدات آسمانی و آغاز نزول فرکیانی بشمار میرفت. نظر برج و اهمیت تاج همیشه يك تن از بزرگان پارس برای نگهبانی و پاسداری آن گمارده می‌شد و این یکی از شغل‌های بسیار مهم درباری محسوب می‌گردید، استفاده ناروا از تاج مانند پوشیدن جامه مخصوص شاه يك گناه نابخشودنی بشمار میرفت و هرکس به چنین کاری دست می‌آورد سر و گردن خود را حواله تیغ دژخیم می‌ساخت.

گاه و اورنگ سلطنتی که با نمادها و علائم مذهبی از زر و سیم و گوه‌ها آراسته بود جبروت و قدوسیت شاهنشاه را هرچه بیشتر نمایان می‌ساخت و جلوس بر تخت، در آغاز سلطنت دلالت بر تسلط شاهنشاه بر سرتاسر قلمرو حکومت می‌کرد. جایی که اورنگ شاهی بر آن قرار می‌گرفت سکویی تخت بود و می‌بایست چند وجب از سطح پیرامون خود بلندتر باشد و کسی جز ولیعهد حق پا نهادن بآنها نداشت.



پادشاه بر تخت نشسته یکی از ملازمان - تصویر حلقه بالدار در بالای عکس مشاهده میشود

عصا یا چوگان سلطنتی که یادگار بس دیرین ریاست و شاهی خاندانی و چوپانی و رعایت مردم بود علامت قانون گذاری و حمایت شمرده می شد و چون کسی خلافی می کرد که مستوجب کیفر بود و یا بی اجازه و سرزده بحضور شاه وارد می شد، اگر عصای شاه بسوی او بلند کرده می شد از مجازات معاف بود.

درفش شاهی که سطحه‌یی مربع با نقش همای پرگشوده بر سرنیزه‌یی نصب بود و بیرون از سرادق شاهی در پشت سر شاهنشاه توسط افسری نگاهداری می شد و در حرکت و میدان نبرد نیز بهمین سان بود.

تخت و اورنگ شاهی در زیر سرادق یا سراپرده‌یی که در داخل تالارهای وسیع ساخته شده و با علائم و رموز مذهبی آراسته شده بود قرار داشت و پوشیدگی بالاسر او با سراپرده نشانه‌یی از تقدس تمام آنچه در زیر آن قرار گرفته بود، بشمار میرفت. شاهنشاه هنگام جلوس رسمی بر اورنگ شاهی، یک شاخه گل با دوغنچه از نیلوفر آبی (لوتوس) که گل مذهبی مقدس و رمزی آیین آنان بود در دست می گرفت و پارسیها و مادیهایی که برای شادباش و دیدار شاهنشاه می آمدند هر یک چنین گلی را در دست می گرفت.

آرایش موی سروریش شاهنشاه و ولیعهد بطور مخصوص بود و جز او و ولیعهد کسی اجازه نداشت ریش مطابق مقطع بر چهره داشته باشد. شکل انسانی اهورامزدا نیز با چنین ریشی نمایش داده می شد.

نور آفتاب نمی بایست بر چهره شاهنشاه بتابد و او همچون آتش مقدس که می بایست در آتشیگاه و دور از تابش آفتاب باشد، در بیرون از کاخها و تالارها در زیر چتر حرکت می کرد.

شاهنشاه هیچگاه پیاده راه نمی رفت و اصولاً پای او نمی بایست بر زمین میرسید و برخاک نهاده می شد هر جا که گام می نهاد فرشهای ساردی گرانها که هیچکس دیگر حق قدم نهادن بر آنها را نداشت در زیر پایش گسترده می شد، حتی هنگام جلوس بر تخت نیز پاهای او بر زمین نمی رسید بلکه بر روی چهارپایه کوچکی قرار می گرفت و هنگام سواری نیز چهارپایه‌یی بر زیر پای او می نهادند که پا بر آن نهاده، بر پشت اسب قرار می گرفت یا بر گردونه سوار می شد. نزدیکان و خدمتگزاران شاهی پیش از آنکه شاه را خدمت کنند، می بایست شستشو نمایند و جامه‌های سفید و پاکیزه دربر کنند، و این عملی بود که با احتمال قوی معنایی تقدس آمیز و دینی داشت. کسان پیرامون شاهنشاه همواره چند گام دورتر از او می ایستادند و دم آنان نمی بایست بشاهنشاه برسد و اگر بضرورت می بایست از نزدیک با او سخن گویند، دست خود را در برابر دهان می گرفتند یا پنجم برده‌هان و صورت خود

می بستند.

هیچکس بعنوان کمک وی را لمس نمی کرد و مستقیماً بصورت او نمی نگریست.

شاه در پشت پرده غذا صرف می کرده و هیچکس جز همسر و مادرش اجازه نداشت با وی همکاسه شود. (اردشیر این رسم را تغییر داد و شرکت برادرانش را مجاز شمرد)، در مهمانی‌ها وی از پشت پرده همه میهمانانش را می دید اما کسی چهره او را نمی دید.

شاهنشاه و ولیعهد از غذای مخصوص و از نان جو یا گندم مخصوص و آب خاص صرف می کردند و از شراب خاص که از جام زرینی بشکل تخم مرغ می نوشیدند، این جام دارای خصوصیات دینی ویژه‌یی بود و برای جرعه فشانی و تثار شراب نیز که آداب آن بر ما پوشیده است بکار می رفت. خروج و شورش بر ضد شاه خروج بر ضد ارته و بالطبع دشمنی با خدایان بود و چنین کسانی مستوجب سخت‌ترین کیفرها بودند.

ریختن خون شاهنشاه امکان نداشت و کسی از پیروان قانون ارته، اصولاً نمی توانست چنین اندیشه‌یی را در سر پیروانند، و از اینجاست که کمبوجیه باید با فرورفتن قدره در رانش کشته شود و داریوش نه بردیا شاهنشاه ایران، بلکه یک غاصب گوش بریده ناقص الخلقه را - که از خاندان هخامنشی نیز بود - از میان بردارد.

شاهنشاه تنها سالی یک بار در جشن میتراکانا که با احتمال قوی در مهرماه گرفته می شد و مطابق بود با ماه «بگ یادیش» یعنی ماه پرستش خدا، بانوشیدن عصاره «هئومه» سرمست، و از خلصه مذهبی و از شور ایزدی سرشار می شد و به رقص «پارسی» که یک رقص وپایکوبی جنگی بود، و با سلاح انجام می گرفت بر میخواست و در همان هنگام بود که سرود مهریشت ترنم می کردند و خدای جنگ و پیمان ستایش می شد.

هیچ واسطه و پیامبری میان شاهنشاه هخامنشی و خدایان وجود نداشت. او خود با الهام از خدایان در خواب و بیداری، تصمیمات لازم را می گرفت و اجرا می کرد، پس شاهنشاهان هخامنشی پیغمبری برای دین خود نمی شناختند که از دستورهای او پیروی نمایند و خود همچون دوران اساطیری «شاه پیغمبر» (گوی) بودند.

«منم گفت با قره ایزدی هم شهر یاری وهم مؤبدی» (شاهنامه فردوسی)

و تمام امور دینی با امور سلطنتی توأم بود و کشور بطرز «سلطنت مقدس» (خشتره پستی (شهریور) اداره می شد. و این همپایی دین و دولت در دوران هخامنشیان چنان محکم و پایدار بود که چون هخامنشیان برافتادند، ناچار اغتشاش و بلا تکلیفی عظیمی در امور مذهبی و روحی و اجتماعی



پادشاه نشسته بر تخت

و بهنگام فرصت مناسب بظهور میرسد و متجلی می‌گردد ،
 و یکی از اسرار بقای این شاهنشاهی و این سرزمین مقدس نیز
 همین است و خواهد بود»^۷ .

۷ - بخشی از مطالب آخر این گفتار از کتاب «آیین شهریاری در شرق»
 نوشته ساموئیل ادی نقل بمعنی شده است .

مردم ایران پیش آمد و یک نوع حالت بهت و سکوت و گسیختگی
 نظیر آنچه پس از حمله اعراب به ایران روی داد و دوست
 سال ادامه یافت - در ایران حکمفرما گردید ولی چون هستی
 شاهنشاهی ایران جزئی از قانون ارته و نظام راستین جهان
 اهورا آفریده است ، امید به رستاخیز یک دولت ایرانی
 همواره در دل مردم این سرزمین زنده و بیدار بوده و هست